

## چگونه شبه تریسکیست هاچهره امپریالیست هارا آرایش میکنند

روزهفتم جنوری 2015 افراد مسلحی وارد دفتر نشریه طنزی "چارلی ابدو" در پاریس گردیده و کارکنان آنرا به تیر بستند. قاتلین کی بودند؟ چه ملیت، مذهب و رنگ پوست داشتند؟ مانمیدانیم زیر حقیقت میتواندبرخلاف آنچه باشد که در ظاهر بمشاهده میرسد. رسانه های غربی از زبان مقامات فرانسوی اعلام کردند که قاتلین مسلمانان رادیکال بودند. حزب کمونیست کارگری ایران نیز این گفته را تأیید و همان روز در بیانیه ای تحت عنوان "جنایت تروریستهای اسلامی در پاریس راقطعانه محکوم میکنیم" نوشت "حمله جنایتکارانه امروز تروریستهای اسلامی به دفتر مجله چارلی ابدو در پاریس خشم وانزجار مردم جهان رابرانگیخته است". به اینطریق این حزب اعلامیه مقامات فرانسه رابدون کم و کاست پذیرفته و به تأیید آن موضع سیاسی گرفت. حزب کار ایران "توفان" از این هم پیشتر رفت و در بیانیه ای که به این مناسبت بیرون داد گفت که اینها افرادی بودند که در سوریه رفته و علیه رژیم بشار اسد جنگیده بودند. "چند تروریست داعشی که از فرانسه به سوریه گسیل شده بودند تا بر ضد دولت مشروع و قانونی بشار اسد به عملیات تروریستی دست بزنند، در بازگشت از سوریه در ظهر روز چهارشنبه 7 ماه ژانویه 2015 به دفتر نشریه فکاهی "شارلی ابدو" حمله کرده و 12 نفر از کارکنان این نشریه رابه قتل رساندند". این حزب معلوماتی رارائه میکند که حتی پلیس فرانسه هم به آنها اشاره نکرده است. آیا این حزب از طریق منابع خود به این معلومات دست یافته است؟ این احتمال بادر نظر داشت ظرفیت این حزب غیرمحمتمل بنظر میرسد. آنچه محتمل است شایعات و تبلیغات رسانه های غربی میباشد. به اینقسم هر دو حزب به مقیاس مساوی قضاوت شان رابر معلومات که از رسانه های غربی بدست می آورند، بنا میسازند. در اینجا ما وارد این بحث نمیشویم که چگونه این احزاب که خود رابامارکسیزم و طبقه کارگر منسوب میدانند ابتدائی ترین برخورد مارکسیستی راهم دور می اندازند و مستقیماً شایعات رسانه های امپریالیستی رابه فارسی برمیگردانند و بر آن سرخاب و سفید آب میمالند.

دوروز بعد پلیس فرانسه دو برادر رابنام های سعید و شریف کواشی به تیر بست و گفت که آنها "تروریست" بودند. ویکی از آنها کارت هویتش رادر اتومبیلی که سر نشینان آن مرتکب جنایت در حادثه شارلی ابدو شده بود، جا گذاشته بود.

قضاوت بر اساس "کارت هویت" (که ادعاً میشود به یکی از برادران کواشی تعلق داشته) و بر اساس آن آنها را به قتل رسانیدن، باشعور آدم سالم جور در نمی آید. زیرا کسانی که به چنین کارهایی دست میزنند چندین کارت تقلبی دارند و اگر هم نداشته باشند کارت هویت اصلی شان رابا خود نمیبرند. فرض کنیم که چنین امکانی ذهن کار آگاهان متخصص فرانسه رالمس نکرده است ولی این باید ذهن آنها رالمس کرده باشد که ممکنست کسی یاکسان دیگر کارت هویت یکی از برادران کواشی رادز دیده و بعد از انجام عمل آن رادر اتومبیل جا گذاشته باشد تا او رابه این طریق تحت ضربه قرار بدهد، آیا لازم نیست که پلیس چنین حدسی رادر محاسباتش دخیل سازد؟ و قبل از آنکه از مظنون در مورد کارتش بپرسد، او رابه تیر بیندند؟ مگر انجام دادن چنین تحقیقاتی حق اولیه شهروندیک کشور "دموکراتیک" نیست؟

یکروز بعد از حادثه شارلی ابدو، برخی از پارسی هابخیابان آمدند و پلاکارت های "من شارلی هستم" را بلند کردند. به تعقیب آن هیاهوی بزرگی علیه "تروریسم" در پاریس به راه افتاد و رسانه های مشهور و غیر مشهور جهان اعلام کردند که 40 رهبر دنیادر راهپیمائی علیه "تروریسم" شرکت کرده اند. در این "راهپیمائی محکوم ساختن تروریسم" بنیامین نتانیاهو صدراعظم اسرائیل نیز شرکت جسته و تروریسم را محکوم کرد! در همان هفته پلیس بلجیم دو نفر را به تیربست و گفت که آنها "قصد" داشتند بر پولیس لیژ (لاوک پایتخت فلاندر هایابخش فرانسوی زبان بلجیم) حمله کنند. در همان شب پلیس آلمان به خیابان هاریخت و یکی از خارجی های مقیم آلمان را در برلین به اتهام رهبری "تروریست ها" دستگیر کرد.

باد این بالون نمایشی سه روز بعد به هوارفت، وضع عادی شد و هفته نامه "چارلی ابدو" بار دیگر به نشر آغاز کرد. قبل از آن شارلی ابدو به تعداد 60 هزار نسخه تنها به زبان فرانسوی چاپ و نشر میشد ولی اینبار 5 میلیون نسخه به شش زبان منتشر گشت و در همان روز بفروش رسید.

در این روزها که 11 سپتامبر نیویارک، 7 جولای لندن و 7 جنوری پاریس را پشت سر میگذاریم پیوسته آموزش کارل مارکس بذهن ما خور می کند که میگفت اینکه توده ها چه میکنند مهم نیست بلکه مهم اینست که آنها را متوجه این امر بسازیم که بورژوازی با آنها چه میکند. درست همین امر است که خط سیاسی-ایدئولوژیک یک حزب انقلابی را تشکیل میدهد و آدم به روشنی می بیند که حزب "کمونیست" کارگری ایران چگونه بر این فارمول خط بطلان کشیده است. برخورد به حادثه آفرینی امپریالیسم یکی از آزمونگاه های سیاسی-ایدئولوژیک کمونیست هاست. در همین گر هگاه های تاریخ است که باید شمع رهبری طبقه و خلق را دو چند فرورانت ساخت و به آنها نشان داد که به کدام سو نگاه کنند. آنچه را که امپریالیسم و ارتجاع انجام میدهند ببینند این که آنها را فریب داد و به آنها گفت که آنچه را که امپریالیسم و ارتجاع میگویند "حقیقت" است. این معیار است که جایگاه ماراتعین میکنند و از ه های بلند بالا و فضل فروشانه. مائوتسه دون میگفت ببینیم که در کجا ایستاده ایم، در کنار امپریالیسم و بورژوازی بیروکراتیک و فئودالیسم یا در کنار خلقها؟ از این زاویه ببینیم که حزب "کمونیست" کارگری ایران در کجا ایستاده است.

### امپریالیسم، آزادی بیان و حزب "کمونیست" کارگری ایران

امپریالیستها با خرابی ساختن توده های ناآگاه سیاسی به اطراف خود پیش بردن سیاستهای جنگ افروزان و تجاوزکارانه شان کاذبانه مظلوم نمائی میکنند. زیرا هر قدر دود این هیاهوی دروغین بالا گیرد به همان اندازه بحران مالی، رکود اقتصادی، بیکاری توده ها، تجاوزات آشکار و اشغالگری بیشتر مانه شان استتار می شوند. هیاهوی "حمله به آزادی بیان" 13 سال و اندی بعد از 11 سپتامبر و 7 سال و چندی بعد از 7 جولای لندن به وقوع می پیوندد. دیگر هیچکسی نمیتواند این حقیقت را انکار کند که امپریالیست ها با اینگونه صحنه سازی های شان میکوشند تا این بست تاریخی نظام سرمایه داری امپریالیستی را پنهان نمایند. آنها اینبار ثمرات مبارزه بورژوازی مترقی 200 سال قبل را در مقابل عقماندگی تاریخی مذهب و عقبگرائی اسلام سیاسی قرار داده اند. و تلاش دارند تا نسل نا آگاه سیاسی اروپا را متقاعد سازند که

مسلمانان به شیوه زندگی آنها حمله میکنند و اگر آنها لشکر میکشند و شمال آفریقا و شرق میانه را به آتش می‌بندند، بخاطر دفاع از شیوه زندگی غربی یعنی دفاع از خود است.

در این شکی نیست که مذهب با آزادی بیان و عقاید مخالف است، اما این نیز حقیقت انکارناپذیر است که این هیولای ویرانگر امپریالیسم از گورستان تاریخ بیرون کشید و روح تازه به هیکل منحوس آن دمیده و بجان خلق های مظلوم مصر، افغانستان، ایران، سومالی، نایجیریا، ترکیه و اکنون سوریه و عراق رها کرد. کی از یاد برده که درست همین جمود تاریخی و تحجر دیدگاهی مذهب بود که امپریالیست ها آنرا به حیث سلاح ویرانگری مورد استفاده قرار داده و جنبش عقب‌گرای "اخوان المسلمین" رابه وجود آوردند. امپریالیست‌ها خوب میدانستند که وقتی مذهب وارد سیاست میشود، ماهیت جامد و متحجر آن به واسطه عناصر فرصت طلب و ارتجاعی به سلاح ویرانگر و مخربی سرکوب خلقها تبدیل میگردد. از جانب دیگر آنها همچنین میدانستند که مضمون و ماهیت دگماتیک، و متحجر اسلام با خصلت های غارتگری، زورگویی و ستمگری ملی امپریالیسم بطور موازی حرکت نمیکند، لذا دوستی آنها در اساس این نطفه اختلاف را حمل میکند. اما این اختلاف در آن روزها که آنها اخوان المسلمین را سازماندهی می کردند در مقایسه با اتحاد شوروی و چین سرخ ناچیز بود، زیرا تضاد با سوسیالیسم تضاد آشتی ناپذیر بود. در حالیکه اسلام و امپریالیسم سرمایدارای تضاد آشتی ناپذیر ندارند. هر دو در ماهیت شان دشمن رهایی خلقها از ستم و استثمار بوده و هر دو حامی و حارس مالکیت خصوصی و نظام پوسیده کنونی جهان میباشند. آنچه در این میان خیلی مهم است اینست که باید دید کدام یک از این دو دشمن دشمن عمده است و عمده بودن آن در چه سطحی مطرح می باشد. امپریالیسم دشمن بزرگ خلق های جهان است و تضاد عمده جهان کنونی را تضاد خلق ها با امپریالیسم تشکیل میدهد. ندیدن این حقیقت و محکوم کردن یکجانبه گروه های اسلامی به معنی ایستاد شدن در کنار امپریالیسم می باشد. ببینید که حزب کمونیست کارگری ایران چگونه این کار را انجام میدهد: "در حمله اسلام میست هابه دفتر این هفته نامه ۱۲ نفر از جمله سر دبیر نشریه وسه کاریکاتورریست سرشناس فرانسوی کشته شده اند. این حمله ای مستقیم به آزادی بیان، آزادی تقدّم مذهب و حمله به مدنیت و انسانیت است."

اگر بحث ما از دید کلی ایدئولوژیک و سیاسی به یک دایره کوچک یعنی تحلیل و بررسی حادثه چارلی ابدو بیاوریم باز هم می بینیم که حقیقت غیر از آنست که حزب "کمونیست" کارگری ایران می رساند. حمله به دفتر چارلی ابدو را نمیتوان جدا از آنچه امپریالیسم فرانسه انجام داده و میدهد (یعنی خارج از تاریخ) مورد گفتگو قرار داد. حقیقت اینست که امپریالیسم فرانسه یکی از استعمارگران کهن تاریخ میباشد و هر خشت پاریس با عرق و خون کارگرانی که از مستعمرات سابق و کنونی فرانسه آورده شده، آباد گردیده است. امپریالیسم فرانسه یکی از ستون های اصلی ناتواست و در بسیاری از کشورهای جهان دوشادوش امپریالیست های امریکائی، انگلیسی و آلمانی حضور نظامی دارد. در همین یکنیم دهه اخیر فرانسه در اشغال افغانستان سرباز فرستاده و مردم این سرزمین را وحشیانه کشته است. فرانسه اولین کشور امپریالیستی بود که دست به بمباردمان سنگین لیبی زد و رژیم معمر القذافی را سرنگون نمود، فرانسه برای سرکوب جنبش مردم در مالی دست به لشکرکشی زده و تاکنون نقش پلیس رادر کشورهای

افریقای مرکزی ایفامیکند. فرانسه در ایجاد اغتشاش در سوریه نقش بزرگ داشته و کوشیده است تا رژیم بشار اسد را سرنگون سازد. دست اندازی های نظامی به این مقیاس در امور کشور های که مردم آنها با مشکلات فقر، بیکاری، مریضی، قحطی، ستمگری و استبداد سیاسی و... غیره شب رابه روز می رسانند از نظر حزب "کمونیست" کارگری ایران "حمله ای مستقیم به آزادی و حمله به مدنیت و انسانیت" نیست اما خلاف آن هست. هر انسان با شعور میتواند فکر کند که این همه تجاوز و مداخلات نظامی بدون هیچ شکی نمیتواند نقاد عکس العمل باشد. از جانب دیگر امپریالیزم فرانسه میداند که دست اندازی های نظامی اش عکس العمل خلق فرانسه را برمی انگیزد و مصارف جنگی این لشکر کشی ها موجب ظهور نظرات ضد حزب حاکم در ذهن مردم فرانسه میگردد. و به ویژه زمانی که بحران مالی شیار عظیمی را بر زندگی مردم میکشد و فرانسه، اسپانیه و ایتالیا بعد از یونان و پرتغال در خط دوم جبهه بحران و مشکلات مالی قرار دارند. حمله به دفتر چارلی ابدون میتو اندبی رابطه با این عوامل باشد.

هنگامی که حزب "کمونیست" کارگری ایران از هیاهویی که در پاریس و لندن بر اه افتاده، به هیجان می آید مینویسد: "بشریت متمدن و آزادیخواه باید بیخیزد و علیه اسلام سیاسی، علیه سیاستهای مماشات جویانه دول غربی با دولتها و جریانات اسلامی، و با پرچم دفاع از انسانیت، دفاع از آزادی بی قید و شرط نقد مذهب و مشخصا نقد اسلام، و با پرچم دفاع از سکولاریسم و جدایی مذهب از دولت در هر نقطه جهان بمیدان بیاید. هم اکنون تجمعات و تظاهرات علیه نیروهای اسلامی در فرانسه و آلمان و انگلیس آغاز شده است. این میتو اند شروع یک صفتبندی جهانی تازه علیه نیروهای اسلامی باشد." (همان بیانیه)

در اینجا با تعجب می بینیم که یک حزب "کمونیست" و "انهم" کارگری "طبقه و خلق را به دور انداخته و "بشریت متمدن" را خطاب قرار میدهد. روشنست که بارک اوباما، دگ چنی، جرج بوش، دونالد رامسفیلد، فرانسوا اولانده، نیکولا سارکوزی، دیوید کامرون، ولادیمیر پوتین و شینزو ابه نیز در شمار بشریت متمدن می آیند. فراخواندن چنین "بشریت متمدنی" علیه هر کس دیگر بوسه زدن بر شمشیر خونین امپریالیزم است. ما از همان اول میگفتیم که همه آنهاست که در افغانستان و ایران پساوند "کارگری" را حمل میکنند، به نسبتی که "کارگر" و "کمونیزم" میگویند و برابر آن کارگران و کمونیزم را در مرداب فرومی برند. این حزب حتی شبه تروتسکیست هم نیست و بمشکل میتو اند جناح راست یک جریان سوسیال- رفرمیزم ارتجاعی باشد.

حتی هواداران مارکس (چه رسد به مارکسیست ها) نیز به این اعتقادند که تحت امپریالیزم آزادی بیان، همان آزادی بیان امپریالیزم است. مارکس به این عقیده بود که "افکار طبقه فرمانروا در هر عصری عقاید فرمانروا بوده است، یعنی، طبقه ای که نیروی مادی حاکم جامعه است، در عین حال نیروی مغوی حاکم آن نیز میباشد (ایدئولوژی آلمانی بخش دوم- ترجمه تیرداد نیکی)". حزب "کمونیست" کارگری ایران باید به این سوال پاسخ بدهد که اعتقاد جامعه تحت مناسبات تولیدی امپریالیزم از چه قرار است که "بشریت متمدن" به داد "آزادی بیان" برسد؟

در تاریخ؛ بورژوازی در مقابل بافتو دالیزم و اریستوکراسی "آزادی بیان" را بمیدان آورد. آن آزادی بیان بنا به داشتن زیر ساخت مترقی اش امری بود پیشرو و سزاوار دفاع "بشریت متمدن". آن دوران سپری شد، آن سبوشکست و از بطن آن امپریالیزم به وجود آمد. امپریالیزم یعنی انحصار همه چیز، امپریالیزم

یعنی تجاوز، جنگ، اشغالگری، بحران، بیکاری، تخریب جهان و غیره و "بشر متمدن" نیز کسی است که به تمام این صفات و خصایل ذاتی امپریالیزم یابی تفاوت باشد و یا با معیارهای جامعه مدنی با آنها جنجال و کنکاش "دموکراتیک" بکند و خارج از آن یعنی مبارزه با امپریالیزم و غارت و ستمگری جهانی اش را "تروریسم" میخواند. افکاری که در مقابل کل نظام امپریالیستی قرار ندارد بر طبق کمونیزم افکاری اند که در موضع دفاع از امپریالیزم قرار دارند. آزادی بیان امپریالیزم "آزادی بیان این افکار است" نه بیش از آن. آزادی تحت نظام سرمایه‌داری امپریالیستی حرفی است که محض بر روی کاغذ وجود دارد و در عمل. وقتی تو میخواهی به امریکا مسافرت کنی، اضلاع متحده امریکا "بزرگترین مدافع دموکراسی و آزادی بیان!" در لیست درخواست ویزایش از تو میپرسد که آیا کمونیست هستی و یا در حزب کمونیست عضویت داشته‌ای؟! (البته حزب کمونیست کارگری و هر حزب و سازمانی که پساوند "کارگری" را حمل کند این مشکل را مانند کمونیست‌های واقعی ندارند. رهبر سازمان سوسیالیست‌های کارگری افغانستان در کابل با موتر داد فرسپنتا بالاولپائین میرود و با دیگران دهای مشاورانیت ملی او را محافظت میکند و وزارت ترانسپورت برای انتقال خانمش از کابل به مزار شریف هواپیمای خصوصی تهیه میکند). وقتی تو پاسخ مثبت میدهی، بتوا اجازه ورود به امریکا را نمیدهد. همین چند سال قبل یکی از فعالین حزب کمونیست ایران (م.ل.م) با کتابهایش میخواست از اروپا وارد کانادا شود، پلیس کانادا او را زندانی ساخت و اگر فعالیت جهانی کمونیست هانمی‌بود این فردمدتهای مدیران زندان میگذرانید (همین حالایی از هواداران حزب کمونیست مائویست هند به جرم بیان هواداری اش از انقلاب در هندوستان، در کانادا زندانی است). چند سال قبل هواداران چریک‌های فدائی خلق ایران (اقلیت) را به دلیل حمل کتاب از میدان هوایی از امریکا برگرداندند. اینست سه نمونه کوچک از آزادی بیان تحت امپریالیزم که حزب "کمونیست" کارگری ایران در دفاع از آن "بشریت متمدن" را فرا میخواند. همین هائی که امروز داد و بی‌داد را با خاطر "آزادی بیان" به آسمان هفتم رسانیده اند، آنروزها علیه امپریالیستهای امریکائی و کانادائی در دفاع از هموطنان شان حتی یک کلمه هم نگفتند. و امروز از تمام "بشریت متمدن" میخواهند که در کنار نتانیاهو و فرانسوا اولانده گرد آیند.

روشنست که امپریالیزم نمیتواند همه چیز را تحت کنترل پلیسی خویش قرار دهد. این همان فرصتی است که کمونیست‌ها با استفاده از آن حرف شان را میزنند. اما بمجردیکه دسته‌های کمونیست کلان شوند و حرف شان وزنه بیشتری پیدا کنند "آزادی بیان" در آتش خشونت و سرکوبگری پلیس امپریالیزم دود میشود و به هوامیرود. خیلی ساده لوحانه است اگر تصور شود که امپریالیزم حامی و حارس آزادی بیان است. حزب "کمونیست" کارگری ایران "بشریت متمدن" را به امدادی طلبد تا با هم بر رخسار هیولای امپریالیزم سرخاب و سفید آب بمالند.

برای اینها "آزادی بیان" یک امر مستقل از تاریخ و شیئی فی‌الذات نیست. در این شیئی فی‌الذات "دیالکتیک" و "طبقاتی بودن" مسایل مطرح نیست. "آزادی بیان" همین است که هست و با امپریالیزم دخل و غرضی ندارد، اینست منطق این عالیجنابان. مادامیکه یک حزب یا یک سازمان نتواند مسایل را با منافع تاریخی انقلاب طبقه کارگری یعنی مبارزه طبقاتی این طبقه و خلق‌های تحت ستم علیه امپریالیزم

و ارتجاع مطرح کند، هر قدر قیل و قال نماید و امپریالیسم و ارتجاع رافحش و ناسزابدیده همان اندازه به امپریالیسم و ارتجاع خدمت میکند. سازمان رهائی افغانستان، راوا، ساماودیگران ده ها مرتبه بیشتر علیه امپریالیسم و ارتجاع داد و بیداد میکنند. اما شبها مهمانان سر سفره آنها میباشند. زیرا امپریالیست ها به ظاهر مسایل نگاه نمیکنند بلکه دقیقاً به این مسئله توجه دارند که حرف مخالف از کدام موضع دیدگاهی گفته میشود. اگر "کمونیست" های کارگری و سنتریست های توفان هزاران مرتبه ابواجداد امپریالیست ها را برباد بدهند ولی در مقابل "بشریت متمدن" را در دفاع "آزادی بیان" آنها فرابخوانند، قضیه کاملاً حل است.

آزادی بیان بدون آزادی انسان از استعمار و ستم حیلۀ ای است که در عصر امپریالیسم برای تحمیق توده های نا آگاه سیاسی بکار برده میشود. در جمله استعمال کردن این اصطلاح تکرار حیلۀ گری شایدانه مزدوران امپریالیست است. از دید کمونیست ها آزادی بیان با آزادی طبقات مربوط است. طبقه ای که حاکم است آزادی بیان خود را آزادی بیان جامعه می نامد. آزادی بیان طبقه کارگر فقط در جامعه سوسیالیستی ممکن است. زمانی که جامعه سوسیالیستی به مرحله مناسبات اشتراکی تولید تکامل میکند آزادی بیان بصورت واقعی آن ممکن میگردد.

### "صفبندی تازه علیه نیروهای اسلامی"

هیاهوی پاریس "حزب کمونیست کارگری ایران" را بسیار زیاده هیجان آورده است. زیرا مینویسد: "اکنون تجمعات و تظاهرات علیه نیروهای اسلامی در فرانسه و آلمان و انگلیس آغاز شده است. این میتواند شروع یک صفبندی جهانی تازه علیه نیروهای اسلامی باشد". منبع این الهام کجاست و چرا این حزب مزده رسان یک خبر کهنه شده است؟

در بالا اشاره کردیم که بین امپریالیسم و مذهب بطور عام و امپریالیسم و اسلام بطور خاص تضاد انتاگونیستی وجود ندارد. از این لحاظ این گفتار که "این میتواند شروع یک صفبندی جهانی تازه علیه نیروهای اسلامی باشد" هیچمانی نمیتواند به یک واقعیت مبدل شود. از نظر سیاسی میتوان گفت که تضاد بین امپریالیسم و بورژوازی بیروکراتیک عبارت از تضاد داخل نظام یعنی تضاد بین امپریالیسم و نیروهای وابسته به آن است. ایران را در نظر بگیرید. ایران در ظاهر با امپریالیسم در تضاد قرار دارد و این چیزی است که همواره مطبوعات از آن حرف زده و میزند و مقامات جمهوری اسلامی نیز میکوشند آنرا بمتابۀ یک تضاد انتاگونیست رنگ آمیزی کنند. اما حقیقت امر اینست که اقتصاد ایران یک اقتصاد وابسته است و هیئت حاکمه ایران را کمپرادورهای وابسته به امپریالیسم و سوسیال-امپریالیسم تشکیل میدهند. تضاد داخل بلوک امپریالیسم خواهی نخواهی در داخل هیئت حاکمه ایران نیز نفوذ میکند. امپریالیستهای غربی که خواستار تسلط کامل بر ایران و منطقه اندبخشی از هیئت حاکمه را که از منافع سوسیال-امپریالیسم چین و امپریالیسم روسیه دفاع میکنند گاهی به حیث حامی تروریسم بین المللی، گاهی به حیث یکی از اعضای مثلث شیطانی و زمانی هم تحت تحریم و فشار قرار داده اند. زمانی که این بخش بر سر قدرت بوده یک صفبندی واضح و روشن علیه آن در صحنه بین المللی وجود داشته است.

بارهای بارناوگان های هواپیمابر امریکائی برای تهدید ایران وارد خلیج فارس شده اند، بارهای بارپهادهای امریکائی حق حاکمیت ایران را بر آسمانش نقض کرده اند... غیره. اما حزب "کمونیست" کارگری ایران این جنجال و کنکاش امپریالیزم و ارتجاع رانمی بیند. کمونیست ها که در هر صفتی و هر جنبش منافع طبقه کارگر را جستجو میکنند از خود میپرسند که فرضاً پیشگویی حزب "کمونیست" کارگری ایران صحیح از آب در آمد و قدم زدن های دیوید کامرون به همراهی نتانیا هو و فرانسوا اولانده در خیابان شانزه لیزه به یک "صفتی جهانی تازه علیه نیروهای اسلامی" تبدیل شد، نفع طبقه کارگر و خلق در این میان چیست؟ می بینیم که حزب "کمونیست" کارگری ایران به هیچ وجه منافع انقلاب و طبقه کارگر را مدنظر ندارد و تنها چیزی را که در نظر دارد مخالفت با رژیم ایران یعنی گرگس پشت بام خود است.

از نظر تاریخی؛ اگر اندکی دقت نمائیم مشاهده میکنیم که اختلاف بین امپریالیزم و ارتجاع اسلامی از سالهای اوخر دهه 90 قرن گذشته به وجود آمده بود. این اختلاف در موشکباران امریکادر اوخر دهه 90 بر کمپ القاعده در شرق افغانستان علنی شد. به تعقیب آن اسلامیت ها سفارتخانه های امریکارا در ممالک افریقای مرکزی در سال 1998 منفجر ساختند. و به تعقیب آن برناوگان نظامی یو- ایس- ایس- کول حمله کردند، حزب "کمونیست" کارگری ایران تمام اینها را فراموش کرده است و مانند اینکه در این تقریباً دوده دهه اخیر با صاحب کلهف در غار بخواب گرانی فرورفته و اکنون بیدار شده و داد و بیداد را به راه انداخته که ممکنست این آغاز یک صفتی جدید علیه نیروهای اسلامی باشد! از این گذشته بیشتر از یک دهه است که امپریالیست ها بر افغانستان لشکر کشیده و در این مدت پیوسته شورشیان اسلامی را در ایالت صوبه سرحد پاکستان، افغانستان، یمن و سومالی موشکباران میکند. آیامیتوان حزبی به این اندازه از دنیای خبر را جز لیبرال- رفرمیست های ساده لوح ولی شاید وحیله گر چیز دیگر نامید؟

از نظر عینی "صفتی علیه اسلام" در اروپا و امریکاکه در حقیقت امر صفتی ضد انسانی و نژاد پرستانه اروپائیان و امریکائی ها علیه کارگران مهاجر است از بسیار سالهاست که به وجود آمده و هر روز وسیعتر میگردد. حزب "آزادی" تحت رهبری خرت ویلدرز در هالنندیکی از نمونه های این ادعاست. شعار خرت ویلدرز مانند شعار حزب "کمونیست" کارگری ایران و برداران "افغانی" اش معاندت احمقانه و ابلهانه علیه اسلام میباشد. مردم هالنند در میان اروپائیان به حیث مردم با حوصله در مقابل خارجی ها شهرت دارند. اما گفته میشود که در این سالهای اخیر احساسات ضد اسلامی که در حقیقت احساسات ضد خارجی ها (مراکشی، ترکی، مصری، ایرانی، افغانستانی) است در این کشور اوج میگیرد. در ناروی و داستان "برای ویک" - اگر حزب "کمونیست" کارگری ایران از آن اطلاعی ندارد -- برداران "افغانی" اش حتماً از آن باخبرند. در دنمارک و سویدن وضع از این بهتر نیست. اتریش، آلمان و ایتالیا نیازی به ارائه معلومات ندارند. یگانه کشور اروپائی که در آن احساسات ضد خارجی جوش نمیزند پرتغال است و به تعقیب آن به انگلستان میرسیم. در انگلستان نیز اوضاع تیره تر میشود. معلوم نیست که "کمونیست" های عالیجناب کارگری بدتر از این "صفتی" چه نوع "صفتی" دیگری را "مژده" میدهند؟

سرانجام آن حزب "کمونیستی" که از صیفندی ایکه تحت رهبری فرانسوا اولانده، دیوید کامرون وانگلا مرکل علیه هرکس دیگر به وجد بیاید و هیاهوی به راه بیاندارد چقدر کمونیست چه که مترقی است؟

### ماجراجویی امپریالیزم و اهانت ردیلانه به اعتقادات مسلمانان

مذهب ایدئولوژی ارتجاع است. این ایدئولوژی بر پایه های تولیدمادی و مراودات حاکم اجتماعی بنا یافته و بنوبه خود آنهار تقویه و حمایه میکند. به این لحاظ طبقه کارگر در عین اینکه مبارزه علیه پدیده های ارتجاعی را وظیفه تاریخی خود میداند، میدانکه فقط از طریق اعتلای جنبش پرولتری و حرکت انکشافی علوم و تکنولوژی میتواند بامذهب مبارزه کند. زیرا بدون آماده شدن زمینه مادی مبارزه با مذهب و خرافات یعنی درب و داغان ساختن ملکیت های خصوصی بزرگ مبارزه علیه مذهب در محدوده و عظ های کشاله دار باقی میماند. از اینقرار؛ نخستین شرط مبارزه صادقانه علیه مذهب و خرافات مبارزه علیه مالکیت خصوصی و حاکمیت امپریالیزم و ارتجاع است.

تحت امپریالیزم و بورژوازی بیروکراتیک و فئودالیزم تمام پایه های مادی مذهب نتنها پابرجاست بلکه بر جامعه حاکم میباشد. در چنین وضعی مبارزه بامذهب و ادای "ضدمذهب" و "آته ایست" بودن رادر آوردن نه تنها مبارزه علیه مذهب نیست بلکه تقویه آنست. اینگونه ادواطوار طفلانه که به اشکال مختلف از طرف ایرانی های خارج نشین و (اغلبابه واسطه عوامل خفیه جمهوری اسلامی) نمایش داده میشود، توده های ناآگاه سیاسی راکه به خدا و پیامبر و بهشت و دوزخ در دنیای دیگر ایمان دارند به اطراف جمهوری اسلامی بسیج میسازد.

امپریالیزم و ارتجاع خوب آگاهندکه حمله بر مذهب در بین توده های مسلمان چه عکس العملی رابه دنبال دارند. و به همین لحاظ ارتشی از مزدبگیران را بسیج میکنندکه موازی بانژادپرستان بر اعتقادات مردم مسلمان حمله کنند. یکی از این گونه حملات ماجراجویانه کشیدن کارتون احمقانه ای است که آنرا به محمد پیامبر مسلمانان نسبت میدهند.

ما در اینجا یکی از این کارتون هارامی آوریم و توجه کنیدکه این کارتون چقدر زننده و اهانت آمیز است. در این کارتون طوری که می بینید محمد رابه آلت تناسلی مرد تشبیه نموده اند.





دستار اورا مانند بیضه رسم و بینی اش را مشابه به آلت جنسی مرد کشیده اند. چنین کارتونی چه مشکلی راحل میکند؟

بورژوازی بزرگ به مردم اروپا میگوید که این آزادی بیان است و حزب کمونیست کارگری ایران نیز مانند کاسه داغ ترازش همین حرف را تکرار میکند. اما آیا بیان آزادی بیان و "اهانت به دیگران" تفاوت وجود ندارد؟ آیا "این آزادی بیان اروپائی" زنجیرهای اسارت مردم آزادیخواه ممالک اسلامی را سفت تر نمیکند؟ تشبیه محمد به آله تناسلی مردان نه خوش مشربی و طنز است نه شریک کاری و آزادی بیان. آله تناسلی مرد در فرهنگ اروپائی به چیز بی مغز، بی شعور و معتاد به قرابت جنسی اطلاق میشود. آزادی بیانی به این حد لاقیدی چه هدفی را تعقیب میکند؟ آیا صد همامیلیون انسان را در یک صف متراکم و فشرده به اطراف ارتجاع مذهبی و ستمگری مردسالاری بر زنان بسیج نمیکند؟ هیچکسی فکر نمیکند که حزب کمونیست کارگری ایران نداند که نتیجه این ماجراجوئی تقویه ارتجاع است.

عکس العمل در مقابل این هتاک در ممالک اسلامی بسیار وسیع میباشد. به افغانستان نگاه کنید. بتاريخ 23 جنوری 2015 مردم کابل خواهان قطع روابط دیپلماتیک با فرانسه شدند، و بتاريخ 24 جنوری مردم هرات بهانه جوئی اسمعیل خان رالنیک گفته و به فراخوان او برای دفاع از اسلام به خیابان هابر آمدند. در پاکستان صد هاهزار تن در کراچی، لاهور و اسلام آباد و پیشاور دست به تظاهرات زدند. در ترکیه متحدزنجیری امپریالیزم صد هاهزار بمیدان آمدند. در مصر، لیبی، ایران، اندونیزیا، مراکش، الجزایر، نایجیریا و بنگلادیش نیز میلیونها تن به خیابانها برآمدند. در راس تمام این تظاهرات احزاب، سازمانها و افراد ارتجاعی و عقبگرا قرار دارند. این تظاهرات فرصت و موقعیت بی نظیری اند برای سربازگیری آنها. و از جانب دیگر نسلهای بعدی این ممالک در بطن خط سیاسی- مذهبی تربیه میشوند. نتیجه مستقیم یا بلاواسطه تقویت احزاب ارتجاعی اسلامی اسارت بیشتر خلق و به ویژه زنان میباشد.

**مانویست های افغانستان**

**1 فبروری 2015**